

تحلیل استراتژی نظامی ایران و مؤلفه‌های آن در عصر شاه عباس بزرگ (۹۹۶-۱۰۳۸ ق)

سیدهاشم آقاجری،* ابراهیم مشفق‌فر**

چکیده

شاه عباس یکم در طی چهل و دو سال سلطنت خود (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) دولت صفوی را از حالت تزلزل به اوج اقتدار رسانید. در اوان سلطنت وی، علاوه بر بی‌ثباتی ناشی از بحران‌های سیاسی داخلی، بخش‌هایی از کشور در غرب و جنوب و شرق در اشغال و تهاجم دشمنان خارجی بود. پرتغالی‌ها بر سواحل و جزایر جنوب، و هندی‌ها معمولاً بر قندهار مسلط بودند. او در سایه‌ی پیروزی‌های سرنوشت‌ساز نظامی، ضمن تثبیت اوضاع داخلی، سرزمین‌های اشغالی را بازپس گرفت و تهدیدهای موجود در مرزهای شرقی را نیز رفع کرد. این همه، ناشی از هدف‌گذاری و اولویت‌بندی صحیح وی در استراتژی نظامی و محاسبات دقیق و اعمال مدیریت توانمند و پویا و بهره‌گیری از ابزارها و ساز و کارهای لازم بود. مقاله‌ی حاضر بر آن است تا اهداف و مراحل استراتژی نظامی شاه‌عباس را مشخص کرده و مؤلفه‌های آن را مشتمل بر تمهید ساختارهای اویماقی، سیاسی و نظامی، بهره‌گیری از تاکتیک‌های مناسب و اعمال ملاحظات و محاسبات در عوامل اقلیمی، جغرافیایی، انسانی، سیاسی، اجتماعی - فرهنگی، زمانی و مکانی مورد تحلیل قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: استراتژی نظامی، شاه عباس یکم، عثمانی، ازبک‌ها، تاکتیک‌های جنگی.

* عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

** دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تربیت مدرس MOSHFEGHIFAR@GMAIL.COM

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۲۴، تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۸/۱۶

مقدمه

در اوان سلطنت شاه عباس یکم (۹۹۶ ق) دولت صفوی به سبب بحران‌های سیاسی - امنیتی داخلی و اشغال بخش‌هایی از سرزمین‌های آن و تهدید و تهاجم دشمنان خارجی به شدت تضعیف شده بود. در داخل کشور، سران قزلباش علاوه بر رقابت‌هایی که با یکدیگر داشتند، بیش از یک دهه در ولایات مختلف در کشاکش سیاسی با شاه و مرکز بودند. بخش‌هایی از ولایات غربی و شمال غربی در اشغال ارتش عثمانی بود. در شرق کشور، خراسان در معرض تهدید و تهاجم ازبک‌ها بود. مدتی نیز قندهار به اشغال مغولان هند درآمد. همچنین پرتغالی‌ها در جزایر و سواحل خلیج فارس حاکمیت ایران را سلب کرده بودند.

شاه عباس در طول حکومت خود توانست بر تمام این مشکلات، فائق آید و وقتی در سال ۱۰۳۸ از دنیا رفت، دولت صفوی، سرزمین‌های اشغالی را از عثمانی باز پس گرفته و خطوط دفاعی خود را در غرب به گرجستان و بین‌النهرین منتقل کرده بود. در شرق، عمق استراتژیک صفوی‌ها به ماوراءالنهر کشیده شد. قندهار را باز پس گرفته و حاکمیت دولت صفوی به سواحل و جزایر خلیج فارس بازگردانده شده بود و دولت صفوی در ابعاد سیاسی و نظامی در دنیا، صاحب اعتبار و اقتدار بالایی شده بود. برای رمزگشایی از روند تصاعدی اقتدار سیاسی - نظامی دولت صفوی در این مقطع و رسیدن به آن اوج اعتلا، دو سؤال مطرح می‌شود.

۱. اهداف استراتژیک نظامی شاه عباس چه بود و برای دستیابی به آنها چه اولویت‌ها و مراحل در نظر گرفته شد؟
۲. چه ابزارها، راه‌ها (تاکتیک‌ها) و عوامل مؤثری مورد استفاده و توجه قرار گرفتند؟ ساختار مقاله در چارچوب پاسخگویی به سؤالات فوق و تحلیل شاخص‌های آنها شکل گرفته است. لذا اهداف و مراحل استراتژی نظامی ایران در شرق، غرب و جنوب کشور، و تغییرات در ساختارهای سیاسی و نظامی و تاکتیک‌های جنگی و در نهایت، عوامل مؤثر بر استراتژی نظامی تحلیل شده است.

اهداف و مراحل استراتژیک (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ق)

در مورد تعیین اهداف استراتژی نظامی شاه عباس و اولویت‌های آنها، دیدگاه‌های نسبتاً متفاوتی وجود دارد. طبق دیدگاهی: در غرب کشور، باز پس‌گیری ایالات از دست‌رفته،

در شرق تأمین امنیت این مناطق در مقابل تهاجمات ازبکان، در خلیج فارس، بازگرداندن حاکمیت ایران به این منطقه و در نهایت برقراری ثبات در داخل کشور،^۱ به ترتیب اولویت‌های مزبور را تشکیل می‌دهند. این اولویت‌بندی، چندان دقیق نیست؛ زیرا بر اساس روند تحولات، تثبیت اوضاع داخلی، اولویت اول بوده و شاه‌عباس هرگاه با معضلات خارجی همزمان با مسایل داخلی مواجه گردید، حل معضل داخلی را مقدم داشت. چنانچه در سال ۹۹۸ق و وقتی که درگیر بحران‌های داخلی بود، ناگزیر با دولت عثمانی مصالحه کرد. لذا مقابله با تمایلات قبیله‌ای ترکمنان در داخل هدف اول و تأمین امنیت مملکت در مقابل تهدیدات خارجی هدف دوم بود.^۲ مسئله‌ی عثمانی (در غرب) و ازبک‌ها (در شرق) اولویت بعدی بود. او ضمن تثبیت اوضاع داخلی به مسئله‌ی ازبکان در خلال یک دهه پرداخت. سپس به بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی در غرب پرداخت. جناب‌دی می‌نویسد: «دفع سرکشان و مخالفان قزلباش که در عراق [عجم] و فارس و کرمان لوای مخالفت برافراشته بودند، اهم از تسخیر خراسان و دفع ازبکان»^۳ قرار گرفت. اما آخرین هدف، خاتمه دادن به سیطره‌ی پرتغالی‌ها در خلیج فارس بود که در سال ۱۰۳۱ق به نتیجه رسید.

شاه عباس پس از تکیه بر اریکه‌ی قدرت در ۱۴ ذی‌قعدة‌ی ۹۹۶ق/ ۱۶ اکتبر ۱۵۸۷م با شورش‌های سران قزلباش مواجه شد. این شورش‌ها که ریشه‌ی آنها به قبل و حتی به دوران تأسیس سلسله باز می‌گشت و در اواخر سلطنت شاه محمد (۹۸۵-۹۹۶ق) به اوج خود رسیده بود. او در مواجهه با این بحران‌ها به دو صورت عمل کرد. نخست به سرکوب شورش‌ها پرداخت که راهکاری مقطعی، کوتاه مدت و ضروری بود. سپس به اصلاح ساختارها پرداخت که نتیجه‌ی آن تقویت ارتش و تضعیف سران قزلباش بود. تعارض‌هایی که بحران‌های داخلی اوایل سلطنت عصر شاه عباس را رقم می‌زدند، عبارت بودند از: تضاد میان قدرت مرکزی و پیرامونی، تضاد میان عناصر یکجانشین و غیریکجانشین، تنش میان عناصر ایرانی و غیرایرانی، تضاد میان لایه‌های پایین و اشرافیت

1. HAFEZ, F. FARMAYAN (1969); *THE BEGINNINGS OF MODERNIZATION IN IRAN THE POLICIES AND REFORMS OF SHAH ABBAS I 1587-1629*, UNIVERSITY OF UTAH, PP11-12.

۲. هانس روبرت رویمر ۱۳۸۰. *ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰ میلادی*، ترجمه‌ی آذر آهنچی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۳۴۶ - ۳۴۷.

۳. میرزاییک حسن بن حسین جناب‌دی ۱۳۷۸. *روضه‌الصفویه، تاریخ دوره‌ی صفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۷۹.

جامعه،^۱ تضاد میان خود قزلباشان، تعارض‌های موجود در ساختار اویماق و...^۲ شاه عباس در دو سال اول سلطنت خود، با بحران‌هایی مواجه شد که عمدتاً در زمره‌ی تعارضاتی بود که برخی آن را «تعارض قزلباشی» خوانده‌اند. نشانه‌های آن را از همان سال‌های نخستین پس از دستیابی اتحادیه‌ی قبایل تشکیل‌دهنده‌ی قزلباش به قدرت، به ویژه پس از شکل‌گیری دولت صفویه می‌توان دید.^۳ پس از استقرار سلطنت شاه عباس، بروز اولین بحران از جنس تعارض درونی قزلباش‌ها رخ نمود، که وجوه مختلفی داشت. این تعارض‌ها از یک‌سو میان امرای خراسان و امرای پایتخت و از دیگر سو میان شاه جدید با پدر و برادرش بود. هدف امرایی که به همراه عباس میرزا از مشهد آمده بودند، از میان برداشتن مرشدقلیخان استاجلو بود که به واسطه‌ی تصدی منصب وکالت، اقتدارش افزایش یافته بود. شاه از میان برداشتن امرای شورشی را «اولی و اهم» دانست و با جار شاهی سیون طوایف قزلباش را در دولت‌خانه جمع کرد و^۴ با اعدام سران شورشی، موقتاً اوضاع را آرام کرد.^۵

اما خطری خانگی قدرت شاه جدید را تهدید می‌کرد و چه بسا منشأ پاره‌ای از بحران‌های دیگر بود. پادشاه قبلی که شاه عباس او را معزول کرده بود، در زمان سلطنت خویش، پسر دیگرش ابوطالب میرزا را به عنوان ولیعهد نامزد نموده بود. آنان برای شاه عباس تهدیدی به حساب می‌آمدند و وی آن دو را در قلعه‌ی الموت محبوس نمود.^۶ اما بحران قبلی به شکل دیگری در جریان سفر جنگی شاه به خراسان برای کمک به

1. AMIN BANANI 1978. "REFLECTIONS ON THE SOCIAL AND ECONOMIC STRUCTURE OF SAFAVID PERSIA AT ITS ZENITH", *IRANIAN STUDIES*, VOL XI, UNIVERSITY OF CALIFORNIA, P89-90.

2. JAMS JRIED. *TRIBALISM AND SOCIETY IN ISLAMIC IRAN, 1500-1629*, UNDENA PUBLICATIONS, MALIVO, CALIFORNIA, P 972.

۳. یوسف رحیم لو ۱۳۸۳. «تضادها و تعارض‌های ساختاری حکومت صفوی»، مجموعه مقالات همایش صفویه در تاریخ ایران، دانشگاه تبریز، ص ۴۱۵. رویمر شروع این تعارض‌ها را در اوایل پادشاهی شاه طهماسب می‌داند، اما رحیم‌لو نشانه‌ی نخستین وجه این تعارض را به سال ۹۱۴ق با گماشتن امیر نجم‌الدین مسعود به جای حسین بیک لله شاملو می‌داند.

۴. اسکندربیک منشی ترکمان ۱۳۷۷. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، ج ۲، دنیای کتاب، صص ۵۹۴-۵۹۷.

۵. همان، ص ۵۹۸؛ *روضه‌الصفویه*، ص ۶۷۱.

۶. همان، ص ۶۰۱. امرایی که بر قتل شاهزاده حمزه میرزا اقدام نمودند و ابوطالب میرزا را به جای وی نشاندهند و شاه سلطان محمد را پادشاه نمی‌دانستند (*روضه‌الصفویه*، ص ۶۶۷).

علیقلی خان شاملو که در محاصره‌ی ازبک‌ها بود، ادامه یافت. بدین صورت که مرشدقلیخان به سبب خوفی که از علیقلی خان داشت در حرکت اردوی نظامی به هرات تغلل نمود و به موقع نرسیدن اردو به هرات، موجب سقوط قلعه شد. شاه عباس در فرصت مناسبی، با قتل مرشدقلی خان، صف‌بندی متعارض دیگری را نیز متلاشی کرد.^۱ بحران‌های داخلی از سال ۹۹۸ق به ولایات انتقال یافت و با توجه به آمایش سرزمینی ایران، سرکوبی این حرکت‌های گریز از مرکز، برای دولت مرکزی، زمان‌بر و پرهزینه بود. استحکامات و مناطق صعب‌العبور، شورشیان را به خود مطمئن و نیروهای سرکوبگر را با دشواری مواجه می‌ساخت. شورش‌های بیکنش‌خان افشار، یعقوب‌خان ذوالقدر،^۲ شاهوردی خلیفه‌ی شاملو، یولی‌بیک، یوسف‌خان افشار، حسینعلی خان چگنی، دولت‌یارخان سپاه منصور، احمدبیک کرامپا و شاهزادگان،^۳ امیرحمزه‌خان طالش، خان‌احمد گیلانی، شاهوردیخان، امیرشاه ملک،^۴ و نقطویان- که افراد و طوایفی از قزلباش نیز به آنان پیوسته بودند-^۵ سلیمان خلیفه‌ی ترکمان و سلطانعلی خلیفه‌ی شاملو، علیخان، امیره سیاوش، امیره مظفر، میرمبارک،^۶ قبایل افشار، ملک جهانگیر، سیدمظفر مرتضایی، الوندیو و ملک بهمن لاریجانی^۷ و امیر بوداق در طی سال‌های ۹۹۸ تا ۱۰۰۶ق^۸ مشغله‌های نظامی شاه عباس بودند. این شورش‌ها در فارس،

۱. مرشدقلیخان علاوه بر کارشکنی‌های مزبور در فکر جایگزینی شاهزادگان دیگر به جای عباس نیز بود (ر.ک: *روضه‌الصفویه*، ص ۶۷۵)، اما اسکندربیک بی‌اخلاصی و بی‌ادبی‌های وی را عامل قتلش دانسته است (*تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۲، صص ۳۶۰، ۶۲۵)
۲. محمود بن هدایت الله افوشته‌ای نطنزی ۱۳۷۳. *تقاوة الآثار فی ذکرالآخیار*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۳۴۴، ۳۴۶-۳۶۰.
۳. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۲، صص ۶۷۳-۶۸۲. شاه عباس چشمان شاهزاده‌های مزبور را کور کرد و به الموت فرستاد.
۴. همان، صص ۷۲۳-۷۲۴ و ۷۲۶.
۵. از سران قزلباش هم بوداق بیگ دین اوغلی استاجلو که مرید درویش خسرو بود کشته شد، و به نوشته‌ی کتاب *دبستان المذاهب* «حسین‌خان شاملو از سران قزلباش را هم یکی از امنای نقطوی امین کرده بود» (نصرالله فلسفی ۱۳۷۱. *زندگانی شاه عباس*، تهران: انتشارات علمی، ج ۳، صص ۹۱۰-۹۱۱)
۶. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، صص ۷۷۰، ۷۷۶-۷۸۸، ۷۹۰-۷۹۱؛ عبدالفتاح فومنی ۱۳۴۹ق. *تاریخ گیلان* (۹۲۳-۱۰۳۸) به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۴۱.
۷. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، صص ۸۱۳-۸۱۵ و ۸۲۳-۸۲۸.
۸. سیاقی نظام ۱۳۵۲. *فتوحات همایون*، به اهتمام عباس زریاب خویی، در: *مجله‌ی بررسی‌های تاریخی*، سال هشتم، شماره‌ی ۱ و ۲، تهران: ستاد بزرگ ارتش‌ناران، صص ۱۶، ۱۷، ۱۹.

کرمان، اصفهان، گیلان، لرستان، قزوین، خراسان، خوزستان و مازندران رخ دادند که به شدت سرکوب شدند. به نوشته‌ی اروج‌بیک بیات «در عرض تقریباً هفت سال و نیم... شاه عباس به پنجاه پیکار مهم دست زد». ^۱ سرکوبی این شورش‌ها هرچند به قصد عبرت‌آموزی بود، اما گاه عامل بروز شورش‌های دیگری نیز بود.

استراتژی مرحله‌ای در جبهه‌ی شرقی (مقابل ازبک‌ها)

تهاجم‌های ازبک‌ها در مرزهای شرقی و تهدیدهای نظامی - امنیتی مستمر در این منطقه، از ابتدای تأسیس سلسله‌ی صفویه با نوسان‌هایی در جریان بود و در اوان سلطنت شاه عباس نیز ادامه داشت. همزمانی این معضل با نابسامانی‌های داخلی، استراتژی اولویت محوری را می‌طلبید. این استراتژی دارای دو مرحله‌ی اصلی بود:

۱. استراتژی دفاعی تا سال ۱۰۰۷ق (نبرد رباط پریان هرات).

۲. استراتژی بازدارنده از سال ۱۰۰۷ تا ۱۰۳۲ق.

شاه عباس تا نبرد رباط پریان، که پیروزی تعیین‌کننده‌ای به دست آورد، برای دفع ازبکان چند سفر جنگی به خراسان نمود. اما هربار بر اثر فرار ازبکان، ضربه‌ی شکننده‌ای بر آنان وارد نشد. این هدف، در نبرد رباط پریان هرات به دست آمد. ازبک‌ها در اوایل سال ۹۹۷ق به دنبال بروز اختلاف میان امرای قزلباش و تضعیف موقعیت دفاعی صفوی‌ها در خراسان، بار دیگر به بخش‌هایی از خراسان متعرض شدند و قلعه‌ی هرات را به محاصره درآوردند. ^۲ اولین حرکت نظامی شاه عباس برای رفع محاصره‌ی هرات به دست ازبک‌ها (اوایل ۹۹۷ق) ناکام ماند. ^۳ در این میان، بروز مشکل خطرناک‌تری او را وادار کرد که ادامه‌ی درگیری با ازبکان را ناتمام گذاشته به عراق عجم باز گردد. ^۴ این

۱. اروج بیک بیات ۱۳۳۸. *دون ژوئن ایرانی*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر، صص ۲۵۸-۲۵۹.

۲. احمدبن شرف‌الدین الحسین حسینی قمی ۱۳۸۳. *خلاصة التواریخ*، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۸۷۵.

۳. ولی‌قلی خان شاملو ۱۳۷۱. *قصص الخاقانی*، ج ۱، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۳۲. زیرا مرشد قلی‌خان از این می‌ترسید که علیقلی‌خان دوباره وکیل رکن‌السلطنه گشته، از او انتقام کشد و گفته بود که «هرات از عبدالله خان گرفتن، آسان‌تر است تا از علیقلی‌خان...» درست در ادامه‌ی همین سفر، مرشد قلیخان به دستور شاه به قتل رسید.

۴. *تقاوة الآثار فی ذکر الاخبار*، ص ۶۰۶؛ *روضه الصفویه*، ص ۶۷۶.

مشکل، تهاجم قوای عثمانی به مرزهای غربی بود؛ لذا به مصالحه با عثمانی تن داد. او بر این باور بود که «از دو طرف با دو پادشاه و دو دشمن، دشمنی کردن مناسب وقت نیست». ^۱ در این ایام، ازبک‌ها بیشتر ممالک خراسان، به ویژه جام، خواف، باخرز، کوسویه، غوریان و فوشنج را به تصرف درآوردند. ^۲ تا سال ۱۰۰۱ق که شاه عباس دوباره به خراسان لشکرکشی کرد، این منطقه، صحنه‌ی درگیری‌های امرای صفوی با قوای ازبک بود و معمولاً ازبک‌ها غلبه داشتند. ^۳ گرفتاری‌های داخلی شاه عباس، موجب گردید وی تا ۱۰۰۴ق اقدامی در رویارویی با ازبکان به عمل نیارد و این‌بار ازبک‌ها ناگزیر به فرار شدند. ازبک‌ها در محرم سال ۱۰۰۷ق به نبرد سرنوشت‌سازی تن دادند و با تحمل شکست قاطعی در رباط پریان هرات، ^۴ نقطه‌ی عطفی در تأمین اهداف استراتژیک شاه عباس به وجود آمد و استراتژی وی از حالت تدافعی، به حالت بازدارندگی تبدیل شد. منطقه‌ی درگیری دو طرف به درون قلمرو ازبکان انتقال یافت، در صورتی که قبل از آن، قوای ازبک، هرات، قندهار، مشهد، نیشابور، سبزوار، اسفراین و حتی یزد، کاشان، دامغان، بسطام و سیستان را در معرض تهاجم، غارت، ویرانی، محاصره و کشتار قرار می‌دادند. ^۵ شاه عباس با کنترل تحولات داخلی ماوراءالنهر و حمایت از نیروهای محلی معارض با ازبکان، نظیر نورمحمدخان، حاکم اورگنج، و حاجی محمدخان، حاکم خوارزم، ابتکار عمل را در دست خود گرفت. ^۶ بعد از سه دهه تنش در روابط دو کشور درحالی که جایگاه استراتژیک ایران روندی رو به بهبود داشت، در سال ۱۰۳۲ق طرفین به توافق صلحی دست یافتند.

شاه عباس در جبهه‌ی شرقی، باز پس‌گیری قندهار را نیز در برنامه‌ی خود قرار داده بود. مناسب‌ترین فرصت برای رسیدن به این هدف، در ربیع‌الاول ۱۰۳۱ق / فوریه ۱۶۲۲م به دست آمد؛ چراکه در آن زمان مغولان هند، در موقعیت سیاسی متزلزلی قرار

۱. همان، ص ۶۲۳.

۲. تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۶۴۱-۶۴۵.

۳. همان، صص ۶۹۶ و ۷۰۶.

۴. فتوحات همایون، صص ۳۵-۴۰.

۵. ر.ک: تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۶۴۲، ۶۹۵، ۷۳۳، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۸، ۱۲۲۱، ۱۴۷۵، ۱۵۹۱. یک بار در سال ۱۰۱۵ با ماروچاق و بادغیس، بار دیگر در ۱۰۲۵ به هرات رود و بالاخره در ۱۰۳۰ به بالامرغاب شیخون زدند.

۶. تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۹۶۴، ۹۶۶، ۹۶۹-۹۷۰.

داشتند. او در یازدهم شعبان موفق به تصرف قلعه شهر شد.^۱ قندهار در مسیر راه‌های تجاری ایران و هند با زمین‌های حاصلخیز و منابع آب فراوان جزئی از قلمرو دولت صفوی بود و موقعیت نظامی آن به قدری با ارزش بود که به عنوان «دژ کلیدی»^۲ شرق ایران توصیف شده بود که هر کس آن را در اختیار می‌گرفت در مقابل حریف، در وضعیت برتری قرار می‌گرفت. این منطقه در دوره صفویه پانزده بار محاصره و دوازده فرصت، دست به دست گشت.^۳

استراتژی مرحله‌ای در جبهه‌ی غربی (در مقابل عثمانی)

شاه عباس در جبهه‌ی غربی با حریف قوی پنجاه‌ای سر ستیز داشت که در بدو سلطنت وی، نه تنها بخش‌هایی از ولایات غربی و شمال غربی را تحت اشغال داشت، بلکه درصدد تصرف مناطق دیگری نیز بود. از زمان انعقاد معاهده‌ی آماسیه (۱۵۵۵/۹۶۲)^۴ تا سال ۹۸۵ق، آرامش در روابط دو کشور برقرار گردید. اما در ذیحجه‌ی همین سال، با تعرض قوای تحت فرمان پاشای ارزروم به شوره‌گل^۵ دور تازه‌ای از جنگ میان دو کشور شروع شد که تا رمضان سال ۹۹۵ق ادامه یافت. طی ده سال، قوای عثمانی به اشغال مناطقی از ولایات غربی ایران پرداختند.^۶ وقتی شاه عباس به قدرت رسید، گرجستان، همدان، دربند، شیروان، اران و بخش‌هایی از آذربایجان، از جمله تبریز در اشغال قوای عثمانی بود. با این حال، وقتی دولت عثمانی متوجه گرفتاری‌های شاه عباس شد، دیگر بار متعرض مرزهای غربی ایران گشت^۷ و تا همدان و نهاوند به قتل و

۱. ریاض الاسلام ۱۳۷۳. تاریخ روابط ایران و هند (در دوره صفویه و افشاریه)، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: امیرکبیر، ۱۱۳-۳۸؛ تاریخ نظام ایران در دوره صفویه، صص ۴۴-۴۵.

۲. تاریخ روابط ایران و هند، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۳۸.

۴. یوسف رحیم‌لو، «جستاری در جوانب صلح آماسیه»، مشهد: مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، شماره چهارم، سال بیست و هفتم، ص ۷۲۰.

۵. تقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، ص ۷۵؛ حسن بیگ روملو ۱۳۵۷. احسن التواریخ، تهران: انتشارات بابک، صص ۷۵۷-۸.

۶. ابوبکرین عبدالله ۱۳۸۷. تاریخ عثمان پاشا، (شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز ۹۹۳-۹۹۶ قمری)، به کوشش یونس زیرک، ترجمه‌ی نصرالله صالحی، تهران: طهوری، صص ۶۴-۴۹، ۹۰، ۹۱، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۵ و ۱۱۱.

۷. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۳۲.

پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ ۹

غارت پرداخت.^۱ شاه عباس در جبهه‌ی غربی، اهداف استراتژیکش را در سه مرحله‌ی مشخص تعقیب کرد که عبارت بودند از:

۱. صلح با عثمانی در سال ۹۹۸ق و پرهیز از ایجاد تنش در روابط فی‌مابین تا سال ۱۰۱۱ق.

۲. بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی از اواخر ۱۰۱۱ق تا سال ۱۰۲۲ق که معاهده‌ی استانبول منعقد شد.

۳. حفظ سرزمین‌های آزادشده با تدابیر دفاعی و ایجاد حاشیه‌ای امن در بین‌النهرین و گرجستان.

او به علت گرفتاری در بحران‌های داخلی و تهاجمات ازبک‌ها، ناگزیر با عثمانی صلح کرد. دولت عثمانی به سبب درگیری با خاندان هابسبورگ از انعقاد پیمان صلح استقبال کرد.^۲ بر اساس توافق فی‌مابین در ۱۲ ربیع‌الاول ۹۹۸ق تبریز، قسمتی از آذربایجان غربی، نهاوند و قسمتی از لرستان و شکی و شیروان و قراباغ و ارمنستان و گرجستان به عثمانی واگذار شد.^۳ شاه عباس تا زمانی که مشکلات داخلی را بر طرف نکرد و در موقعیت برتری نسبت به ازبکان قرار نگرفت، به شدت به این پیمان پایبند ماند.^۴ او با تثبیت اوضاع داخلی و سد تهاجمات ازبکان در سال ۱۰۰۷ق، عملیات اخراج قوای عثمانی را از سرزمین‌های اشغالی، از اواخر سال ۱۰۱۱ق / ۱۶۰۳م شروع کرد و تا سال ۱۰۱۵ق به نتایج مطلوبی رسید. در این سال‌ها دولت و ارتش عثمانی با توجه به مشکلات سیاسی داخلی و شروع قیام‌های جلالی و ادامه‌ی جنگ با اتریش، در شرایط نامساعدی قرار داشتند.^۵ شاه عباس ابتدا قلعه‌ی نهاوند را تصرف کرد و در ربیع‌الثانی ۱۰۱۲ق با اقدامی غافلگیرانه، تبریز را پس از بیست سال اشغال، باز پس

۱. همان، ص ۶۳۴.

۲. استانفورد جی. شاو ۱۳۷۰. تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، ۱۸۸۰-۱۲۸۰، جلد اول، ترجمه‌ی محمود رمضان‌زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۳۱۶.

۳. محمدامین ریاحی ۱۳۶۸، سفارتنامه‌های ایران، تهران: انتشارات توس، به نقل از:

BEKIR KUTUKOGLU 1962. *OSMANLI-IRAN SIYASI MUNASEBETLERI*, 1578 -1590, ISTANBUL. PP. 195 -198.

۴. تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۶۴۹-۶۵۱. حتی بخشی از ایل و اویماق قاجار که نافرمانی کردند، «همگی را جبراً و قهراً از دیار خود بیرون کرده، به مازندران فرستادند.»

۵. تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید: ۱۲۸۰-۱۸۸۰، صص ۳۱۸-۳۲۰.

گرفت.^۱ آزادسازی آذربایجان با کمال سرعت انجام گرفت.^۲ اما قلعه‌ی ایروان در دهم محرم ۱۰۱۳ق تصرف شد.^۳ قوای عثمانی در ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۰۱۴ق در نبرد تعیین‌کننده‌ای در منطقه‌ی طسوج، متحمل شکست سختی شده و عقب نشستند.^۴ پیروزی شاه عباس در نبرد طسوج، موقعیت استراتژیک او را بهبود بخشید و او، بار دیگر به باز پس‌گیری سرزمین‌های اشغالی پرداخت و قوای عثمانی را در قفقاز تحت تعقیب قرار داد. در رمضان ۱۰۱۵ق قوای عثمانی در شماخی محاصره شده و در ۲۶ صفر ۱۰۱۶ این شهر سقوط کرد.^۵ تلاش‌های دیپلماتیک دولت عثمانی، مانع پیشروی قوای صفوی به شیروان و دربند نشد. شاه عباس در نظر داشت مرزها، طبق معاهده‌ی آماسیه شکل گیرد. همکاری مردم شیروان و دربند و بادکوبه با قوای صفوی، اخراج نیروهای عثمانی را تسهیل کرد.^۶ لزوم حفظ دستاوردهای نظامی و مقابله با ضدحمله‌های عثمانی، شاه عباس را به اتحاد با اروپایی‌ها واداشت و رابرت شرلی راهی اروپا شد. سلاطین و پاپ‌های اروپایی از پیروزی‌های شاه عباس خوشحال بودند. چنانکه ریم پاپای هشتم، فتح تبریز را به شاه عباس تبریک گفت و خواهان جنگ مشترک بر ضد عثمانی شد. شاه عباس از این پیشنهاد استقبال کرد و خواستار کمک‌های علمی و فنی اروپاییان شد، اما این اتحاد بر ضد عثمانی تحقق نیافت.^۷

۱. تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۱۰۲۴ و ۱۰۲۹-۱۰۳۱. امیرگونه خان قاجار با غلامان و قورچیان در قزوین و ذوالفقارخان، حاکم اردبیل، در میانجی به اردوی شاه پیوستند. ژرژ تکتاندر تعداد نیروهای صفوی را ۱۲۰۰۰۰ نفر نوشته است که البته اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد (ژرژ تکتاندر، ۱۳۵۱ ه.ش، ایتیرپرسیکوم، ترجمه‌ی محمود تفضلی، بی‌جا، ص ۵۴).
۲. ایتیرپرسیکوم، ص ۵۵.
۳. خانابای بیانی ۱۳۵۰. تاریخ نظامی ایران، در دوره صفویه، تهران: ستاد بزرگ ارتشداران، صص ۳۰۲-۳۰۴.
۴. تاریخ نظامی ایران در دوره صفویه، صص ۳۰۸-۳۱۱. تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها و اسرای قوای عثمانی در این نبرد ۲۰ هزار نفر برآورد شده است.
۵. جلال‌الدین محمد یزدی ۱۳۶۶. تاریخ عباسی، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید، ص ۳۲۱. از شهر شماخی غنایم زیادی، از جمله «سه توپ بزرگ با ۵۰ بالمیز و بادلیج و ۴۰۰ تفنگ با اسباب بسیار» به دست آمد.
۶. الکساندر چولوخادزه ۱۳۸۱. فهرست اسناد گرجی درباره‌ی تاریخ ایران، تهران: مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ص ۴. شاه عباس در حکمی به تاریخ محرم الحرام ۱۰۱۶ق از امیرحمزه اوسمی حاکم دربند خواست که قلعه دربند را مستحکم کند.
۷. اسناد پادریان کرملی ۱۳۸۳. به کوشش منوچهر ستوده، با همکاری ایرج افشار، تهران: مرکز میراث مکتوب، صص ۳۰، ۴۳، ۴۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۷۰، ۱۲۳ و ۱۸۲.

شروع مجدد شورش‌های «جلالی» برای شاه عباس، فرصت مغتنمی شد.^۱ در سال ۱۰۱۸ق وقتی امرای آذربایجان مأموریت یافتند برای دفع مخالفان، به قراچه اردهان، آخسقه و حدود ارزروم حمله کنند، «۲۰۰۰ نفر از جلالیان به سرداری قراسعید و آقاجدن بیری به نیروی قزلباش پیوسته»^۲ و در آن جنگ شرکت کردند. شاه عباس برای حفظ مواضع تسخیرشده‌اش از موضع قدرت، خواهان صلح شد.^۳ طرف عثمانی به مذاکره راضی شد و مذاکرات صلح در طی دو ماه با تعیین خطوط سرحدی دو کشور در آذربایجان و ارمنستان به نتیجه رسید، اما در عراق عرب، طرفین به توافق نرسیدند (۱۰۲۲ق). چون در همان زمان شاه عباس به گرجستان حمله برد و طی نامه‌ای به سلطان عثمانی، نافرمانی امیران گرجی و لزوم جهاد با کفار مسیحی را علت این اردوگشی اعلام کرد.^۴

در طی سال‌های ۱۰۲۴ق/۱۶۱۵م تا ۱۰۲۸ق/۱۶۱۹م دستاوردهای نظامی شاه عباس یک بار دیگر در معرض خطر قرار گرفت. او ناگزیر در حفظ آنها کوشید، اما ضربات او بر نیروهای مهاجم، شکننده بود. محمدپاشا در ماه شعبان ۱۰۲۵ق نیز در رأس قوای نیرومندی به ایروان حمله کرد و به محاصره‌ی قلعه آن پرداخت. پایداری سرسختانه قوای صفوی و بروز سرما و شیوع بیماری، مانع از موفقیت سردار عثمانی شد و او ناگزیر از در مصالحه درآمد و دو طرف، شرایط صلح را پذیرفتند.^۵ محمدپاشا بار دیگر در ۱۰۲۶ق در رأس نیرویی به آذربایجان تعرض کرد و شاه عباس خطوط پدافندی را تا اردبیل عقب کشید و با بهره‌گیری مناسب از تاکتیک‌های دفاعی و بهره‌گیری از امکانات طبیعی و انسانی موجود، مهاجمین را شکست داده و به پذیرش صلح^۶ واداشت که طبق پیمان صلح شوال ۱۰۲۷ق/ سپتامبر ۱۶۱۸م،^۷ مواضع قوای ایرانی در مناطق باز پس گرفته شده، تثبیت گردید.

۱. زندگانی شاه عباس اول، ج ۴ و ۵، ص ۱۷۴۷. قراپازچی رهبر این جماعت بود و در توقات و آماسیه در مقابل قوای عثمانی موفقیت‌هایی یافتند. اما پس از سرکوب، به قلمرو دولت صفوی پناهنده شدند و مورد استقبال و احترام قرار گرفتند (تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید: ۱۲۸۰-۱۸۱۰، ص ۳۲۵).

۲. تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۷-۱۲۹۶. تعداد پناهندگان در تبریز ۱۳۶۰۵ نفر شمارش گردید (همان، صص ۱۲۷۲).

۳. تاریخ عباسی، ص ۴۲۸.

۴. سفارتنامه‌های ایران، ص ۴۰ (به نقل از منشآت حیدرریگ ایواوغلی، نسخه‌ی خطی دکتر مهدی بیانی).

۵. زندگانی شاه عباس اول، صص ۱۶۶۶-۱۶۶۹.

۶. پیتر و دلاواله ۱۳۸۱. سفرنامه‌ی پیتر و دلاواله، ترجمه‌ی شعاع‌الدین شفا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: صص ۳۱۰-۳۳۰.

۷. عبدالحسین نوایی ۱۳۸۵. روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران: انتشارات سمت، ص ۳۱.

شاه عباس طی سال‌های ۱۰۳۱ تا ۱۰۳۳ق با تصرف بغداد و موصل، منطقه‌ی بین‌النهرین را حاشیه‌ی امنی برای مرزهای غربی کشور قرار داد. او به درخواست بکرسوباشی، بیگلربیگی بغداد، در غره‌ی ربیع‌الاول ۱۰۳۱ق نیروهایش را به ظاهر بغداد رسانید و به محاصره و تصرف آنجا پرداخت.^۱ قوای عثمانی در سال ۱۰۳۴ به تسخیر کربلا، حله و قلعه‌ی زهاب و محاصره‌ی بغداد پرداختند، اما با رسیدن قوای امدادی و پایداری نیروهای صفوی قلعه‌ی بغداد، کار طرفین به مصالحه انجامید^۲ و تا مرگ شاه عباس در ۲۴ جمادی‌الاولی سال ۱۰۳۸ق این مصالحه دوام داشت و بین‌النهرین بخشی از قلمرو دولت صفوی بود.

اهداف استراتژیک شاه عباس در خلیج فارس

شاه عباس برای جبهه‌ی جنوبی نیز اهمیت قائل بود و مترصد فرصتی برای رفع سلطه‌ی پرتغالی‌ها بود که از اوایل قرن دهم قمری / شانزدهم میلادی بر جزایر و سواحل خلیج مسلط بودند. با این اهتمام بود که امامقلی بیگ، بحرین را در سال ۱۰۱۰ق / ۱۶۰۲م با کمک نظامی خاندان «روسای فال» تصرف کرد.^۳ الله‌وردی‌خان نیز لارستان را فتح کرد و قلمرو دولت صفوی به ساحل خلیج فارس رسید^۴ و قلعه‌ی گمبرون از دست پرتغالی‌ها خارج گردید.^۵

برای بازپس‌گیری قشم و هرمز در سال ۱۰۳۱ق نیز زمینه‌های مساعدی به وجود آمد. وقتی نیروهای صفوی در سواحل خلیج فارس حضور یافتند، پرتغالی‌ها راه‌های دریایی را به ویژه برای کشتی‌های ایرانی ناامن کردند.^۶ همچنین تضادهای روزافزون پرتغال و انگلیس در تجارت دریایی، فرصت مناسبی برای دولت صفوی به وجود آورد تا به جنگ

۱. تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۱۶۵-۱۶۶؛ *قصص الخاقانی*، ج ۱، صص ۲۰۳-۲۰۳.

۲. *زندگانی شاه عباس اول*، صص ۱۸۲۰-۱۸۲۳.

۳. تاریخ عباسی، صص ۲۰۹-۲۱۱.

۴. محمدباقر وثوقی ۱۳۸۳. «مروری بر تحولات سیاسی خلیج فارس از قرن شانزدهم تا قرن بیستم میلادی...»، *فصلنامه‌ی مطالعات تاریخی*، شماره‌ی سوم، سال چهارم، مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ص ۱۶۸.

۵. آرنولد ویلسون ۱۳۶۶. *خلیج فارس*، ترجمه‌ی سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۶۱.

۶. دن گارسیا سیلوا فیگوئروا ۱۳۶۳. *سفرنامه*، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو. صص ۴۷۴-۴۷۷.

دریایی با پرتغالی‌ها پردازد. امامقلی خان با ادوارد مونوکس، رئیس دفتر تجاری کمپانی هند شرقی انگلیس، در جاسک قرارداد معروف به «میناب» را امضا کرد و از همکاری انگلیس برای اخراج پرتغالی‌ها بهره برد.^۱ این قرارداد، کمبود نیروی دریایی را بر طرف ساخت. امامقلی خان با سواره‌نظام ۵۰۰۰ نفری و توپخانه‌ی سنگین و ۳۰۰۰ سرباز عرب به فرماندهی عماد و شیخ موسی وارد جنگ با پرتغالی‌ها شد.^۲ نیروهای تحت فرمان عماد با کشتی به سمت قوای پرتغالی حرکت کردند و پس از جنگی، هفتاد کشتی دشمن را به آتش کشیده و غنائمی به دست آوردند. نیروهای تحت فرمان ابوموسی نیز پس از استقرار در بندر باشتو به کشم حرکت کردند و با پیش بردن سیبه و حفر نقب و عبور از خندق دشمن به برج و باروی پرتغالی‌ها رسیدند.^۳ پس از آن، نیروهای انگلیسی به یاری نیروهای ایرانی آمده و به پرتغالی‌ها حمله کردند و پس از نبردی، راه آب را از آنان گرفته و بر آنان غلبه یافتند. سپس ایرانی‌ها قلعه را آباد کردند،^۴ نیروهای فاتح، سوار کشتی شده به بنکسار^۵ حرکت کرده و قلعه و حصار آن را با توپ تخریب کردند.^۶

اصلاح ساختارها

شاه عباس برای نیل به اهداف استراتژیک خود به تهیه‌ی ابزارهای مورد نیاز پرداخت. او، هم به کارآمدی و بهینه‌سازی ساختارهای سیاسی - نظامی و تجهیزات و نیروی انسانی موجود پرداخت و هم به ایجاد نیرویی جدید همت گماشت. وی همچنین به تغییر ساختار «اویماق»^۷ که اساس ساخت‌های سیاسی و نظامی بود، مبادرت کرد.

۱. محمدباقر وثوقی، ۱۳۸۳. «مروری بر تحولات سیاسی خلیج فارس از قرن شانزدهم تا قرن بیستم»، ص ۱۶۸.

۲. سفرنامه فیگوئروا، ص ۴۷۸.

۳. جنگ‌نامه کشم و جرون‌نامه ۱۳۸۴. به تصحیح محمدباقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ص ۱۵.

۴. همان، صص ۱۶-۱۷.

۵. به معنی انبار و مخزن و گمرک می‌باشد. (جنگ‌نامه کشم و جرون‌نامه، تعلیقات و توضیحات، ص ۲۱۰).

۶. همان، ص ۱۷.

۷. شکل و مفهوم اویماق در دوره‌ی صفویه بر گرفته از مغولان است و اویماق به مفهوم قبیله است. ریش سفید در رأس ساختار آن قرار داشت و رهبری سیاسی و نظامی آن را بر عهده داشت

(TRIBALISM AND SOCIETY IN ISLAMIC IRAN, PP. 76-77).

الف) تغییر در ساختار اویماقی

اندیشه‌ی تغییر ساختار اویماق از بروز اولین تعارضات سران قزلباش در مقابل یکدیگر و در مقابل شاه پیدا شد، اما در عمل، روندی چند ساله داشت. این تغییرات همان راه حل اساسی و درازمدت بود. اصلاح ساختار نظامی از سال ۹۹۷ق آغاز شد. شاه عباس «اقتدار امرا و مدخلیت ایشان و نقیض‌گری یکدیگر» را عامل چندین فساد در بین قزلباش می‌دانست و ضروری می‌دانست که برخلاف قاعده‌ی سابق، اختیار امور، در دست پادشاه باشد.^۱ هدف از تغییرات نیز تا حدودی مشخص بود. اسکندربیک‌منشی می‌نویسد: «پیشنهاد همت والا آن بود که مفسدان و فتنه‌انگیزان اویماقات را براندازند... تعصب اویماق در میانه‌ی هیچ طایفه‌ای از طوایف جلیله‌ی قزلباش نبوده باشد و همگی دولت‌خواهان اخلاص‌شعار...، مطیع و منقاد اوامر و نواحی پادشاهی باشند».^۲

از بین بردن تعصب اویماق به معنی تغییر ساختار اویماق بود؛ ساختاری که سران قزلباش در چارچوب آن قدرت می‌یافتند. با این اقدام، توان نظامی سران اویماقات که صاحبان مناصب سیاسی و نظامی در مرکز و ایالات بودند، تضعیف می‌شد و امکان نافرمانی آنان کاهش می‌یافت. بنابراین، «سازمان عصیبت» و «انتساب» که عامل پیوند اویماق با افراد و گروه‌های دیگر بود، باید محو می‌شد.^۳ بدین منظور اقدامات وسیعی همچون: کاهش قدرت و ثروت نخبگان قزلباش با اقداماتی چون سپردن اویماق‌ها به دست رهبران سطوح پایین‌تر و حتی به رهبران غیر قزلباش،^۴ از بین بردن برخی اویماق‌ها و متفرق کردن برخی دیگر، دامن زدن به رقابت‌های موجود در میان سران اویماق‌ها، خارج کردن برخی اویماق‌ها از دست رهبران قزلباش و سپردن آنها به «غلامان»،^۵ صورت

۱. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۵۹۷.

۲. همان، ص ۶۲۶.

۳. در اویماق‌های افشار و قاجار عصیبت تضعیف و ریش‌سفیدها از موقعیت قدرت دور شدند (TRIBALISM AND SOCIETY IN ISLAMIC IRAN, PP70-73).

۴. ایالات مهمی مثل آذربایجان از کنترل موصول‌ها خارج و به زیردستان پیشین آنها یعنی قرمانلوها واگذار شد و در جنوب غربی کشور منطقه از دست افشارها و ذوالقدرها خارج و در اختیار طوایف زیردست آنها یعنی لرها، کردها و عرب‌ها قرار گرفت (IBID. P.72).

5. SUSSAN BABAIE 2004. SLAVES OF SHAH, LONDON, P.126

در سال ۱۰۰۴ق/ ۱۵۹۵م برای اولین بار در فارس اویماق ذوالقدر به الله‌وردی‌خان و در خراسان اویماق شاملو به قرچقای‌خان سپرده شد.

گرفت. همچنین خصلت‌های نظامی اویماق‌ها تضعیف شد و از تضاد موجود میان اکثریت فاقد ثروت در پایین هرم اویماقات با نخبگان آنها استفاده گردید تا با امتیازبخشی به لایه‌های پایین، قدرت نخبگان تضعیف شود. با این کار، قدرت از قسمت اصلی خاندان‌های هر اویماق بزرگ به خاندان‌های کوچک‌تر منتقل گردید.^۱

ب) تغییر در ساختارهای سیاسی و نظامی

تحولات ساختار سیاسی در کنار و مکمل تغییرات دیگر بود. این تحولات عبارت بود از حذف منصب وکالت و اعتبار دادن به اعتمادالدوله، که به تقویت نخبگان دیوانی (تاجیک‌ها) در مقابل نخبگان نظامی (ترک‌ها) می‌انجامید. دیوانیان «سپاه و حشمی» نداشتند که خطرناک باشند،^۲ اما دارای تخصص دیوانی بودند که برای برنامه‌ی نوسازی شاه عباس، مفید بود. از بین بردن منصب «لله‌گی» شاهزادگان به دنبال شورش‌های لاه‌ها،^۳ قدم‌های دیگری در خلع سلاح سران قزلباش بود.

شاه عباس در مورد اصلاح ساختار نظامی به تصفیه‌ی نیروهای قبلی به منظور کاهش نفوذ عنصر قزلباش پرداخت تا به «اعمال قدرت کامل سلطنت»^۴ پردازد. او به رغم گفته‌ی تاورنیه و شاردن به نابودی نیروی قزلباش^۵ پرداخت، بلکه به قول تونو به تضعیف آنها همت گماشت. بنابراین، نیروی قزلباش از هفتاد هزار نفر به ۳۰۰۰۰ نفر کاهش و تعداد قورچی‌ها به ۱۰۰۰۰ یا ۱۲۰۰۰ نفر، یعنی دو برابر افزایش یافتند.^۶ تعدادی

1. IBID, P.67.

۲. ن.ک: علینقی نصیری اردوبادی ۱۳۷۱. القاب و مناصب دوره‌ی سلاطین صفوی، به تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: دانشگاه فردوسی، صص ۵-۴؛ و نیز، ر.ک:

AMIN BANANI 1978. "REFLECTIONS ON THE SOCIAL AND ECONOMIC STRUCTURE OF SAFAVID PERSIA AT ITS ZENITH", *IRANIAN STUDIES*, VOLUM XI, UNIVERSITY OF CALIFORNIA, P.89.

۳. تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۶۴۶-۶۴۷.

4. AMIN BANANI 1978. "REFLECTIONS ON THE SOCIAL AND ECONOMIC STRUCTURE OF SAFAVID PERSIA AT ITS ZENITH", *IRANIAN STUDIES*, VOLUM XI, UNIVERSITY OF CALIFORNIA, P.89.

۵. ماساشی هاندا، «قراولان سلطنتی دوره‌ی صفویه و تحول پایگاه آنها» ترجمه‌ی محمد نظری هاشمی، فصلنامه‌ی پژوهش‌های تاریخی، ارومیه، دانشگاه ارومیه، ص ۱۳۱.

۶. همان، ص ۱۴۴. هر گاه امیری از نظر می‌افتاد، افراد وی را به امیر جانشین می‌سپردند (تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۱۳۷۸؛ القاب و مناصب دوره‌ی سلاطین صفوی، ص ۱۳).

از جنگجویان دیگر و حتی یاغیان نادم به قورچیان ضمیمه شدند.^۱ در ترکیب و موقعیت اجتماعی‌شان تحولی اساسی روی داد و قورچی‌باشی لقب «خان» دریافت کرد.^۲ اما اطلاق واژه‌ی «سپاه جدید» در مورد ترکیب جدید ارتش، شاید دقیق نباشد. با توجه به اینکه در ساختار نظامی قبلی، هم توپ‌های قلعه‌کوب و هم تفنگ مورد استفاده بوده است، نباید آنها را پدیده‌ی جدیدی دانست و ورود غلامان گرجی، چرکسی^۳ و ارمنی، حتی مسکوی^۴ پیش از آن نیز در دوره‌ی سلطنت شاه طهماسب سابقه داشت. اما ورود انبوه آنها در سازمان رزم و ترکیب جدیدی که با حضورشان پدید آمد، امر بدیعی بود. اینان یا از میان گروهی که از کودکی به ایران آمده، یا از کسانی که از والدین مقیم ایران متولد شده بودند، انتخاب می‌شدند.^۵ آنها به علت تربیت خاص‌شان زمینه‌ی نافرمانی نداشتند و چون رابطه‌ی خویشاوندی سببی و نسبی نداشتند، احتمال توطئه و همدستی بین آنها نمی‌رفت^۶ و برای قدرت سلطنت، عامل تهدید نبودند. حضور غلامان در جنگ‌ها موجب موفقیت‌های زیادی شد^۷ و شاه را در تحقق اهداف استراتژیک خود یاری کرد. تعداد نیروی غلامان ۱۵ الی ۳۰ هزار نفر تخمین زده شده است.^۸ طبق برآوردی از سال ۱۰۰۸ق/ ۱۶۲۹م، غلامان ۲۰ درصد از مقامات را عهده‌دار بودند. تعداد کل نفرات ارتش بعد از تغییرات مزبور، یکصد هزار نفر^۹ تخمین زده شد.

۱. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۳۴۲. مانند اسکندر سلطان بانه‌ای.
۲. ماساشی هانه‌دا، «قراولان سلطنتی دوره‌ی صفویه و تحول پایگاه آنها»، ترجمه‌ی محمد نظری هاشمی، فصلنامه‌ی پژوهش‌های تاریخی، ارومیه، دانشگاه ارومیه، ص ۱۴۶.
۳. طوایف تومق، قبرته و چرکس همگی غیرمسلمانند، اصل و تبار بعضی از آنها ابازه یا آبخازی و بعضی چرکس هستند همه‌ی اینها در ناحیه‌ی کوهستانی داغستان ساکنند (تاریخ عثمان پاشا، ص ۸۳).
۴. مینورسکی ۱۳۶۸. تذکره‌الملوک، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، تعلیقات، ص ۵۵.
۵. داریوش نویدی ۱۳۸۶. تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی، ترجمه‌ی سیدهاشم آقاجری، تهران؛ نشر نی، ص ۱۰۴.
۶. انگلبرت کمپفر، ۱۳۶۳. سفرنامه‌ی کمپفر، ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی، ص ۸۹.
۷. دون ژوئن ایرانی، ص ۲۵۲؛ فتوحات همایون، ص ۹.
۸. سفرنامه‌ی کمپفر، ص ۸۹؛ تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی، ص ۱۰۴.
۹. آندره دولیه دلدن ۱۳۵۵. سفرنامه، ترجمه‌ی محسن صبا، تهران: انجمن دوستداران ایران، ص ۲۸. دلدن از همراهان دلاواله بود.

اما در مورد توپخانه، تصویری نه چندان درست وجود دارد، مبنی بر اینکه قبل از تغییرات مزبور، ایرانیان با فنون کاربرد توپخانه ناآشنا بودند^۱ و شرلی‌ها آموزگاران این فنون بودند. این در حال است که ایرانی‌ها از کاربرد توپ باخبر بوده و به صورت محدود از توپ‌های قلعه‌کوب استفاده می‌کرده‌اند.^۲ اما نبود جایگاهی برای توپخانه در ساختار نظامی، ناشی از مبانی دکترین نظامی صفوی‌ها بود، نه بی‌اطلاعی از به کارگیری و عدم دسترسی آنان به این سلاح؛ زیرا توپخانه به ایجاد اختلال در کارکرد سواره‌نظام^۳ که نیروی اصلی ارتش صفوی بود، می‌انجامید. شاه عباس با وارد کردن توپخانه در سازمان نظامی، مبانی دکترین نظامی صفوی‌ها را دستخوش تغییر کرد. طبق برآورد شاردن، تعداد ۱۲۰۰۰ نفر افراد توپخانه و به گزارش پورچاس ۵۰۰ قبضه توپ برنجی در این واحد وجود داشت.^۴ به نظر می‌رسد شاه عباس این هنر را داشت که از به وجود آمدن اختلال در کارکرد سواره‌نظام در هنگام استفاده‌ی وسیع از توپخانه در جنگ‌ها جلوگیری کند. دلیل آن، موفقیت‌های وی در جنگ‌ها به ویژه در مقابل ارتش مجهز و مدرن عثمانی بود. در عهد شاه عباس دوم از انحطاط و بی‌اهمیت شدن توپخانه خبر داده شده است.^۵ شاه‌عباس یک رسته‌ی سپاه منظم تفنگدار نیز از روستاییان و رعایای ولایات و اعراب خوزستان و یا از کشاورزان نیرومند تشکیل داد. آنان از عنصر ایرانی خالص بودند و ۱۲۰۰۰ نفر برآورد شده‌اند.^۶

۱. تذکرة الملوك، ص ۵۱. پورچاس از همراهان آنتونی شرلی از بی‌خبری ایرانیان در کاربرد توپخانه و فنون جنگی سخن گفته است. راجر سیوری ۱۳۸۲. تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی، ترجمه‌ی عباسقلی غفاری فرد و محمدباقر آرام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۳۰۶.

2. AMIN BANANI 1978. "REFLECTIONS ON THE SOCIAL AND ECONOMIC STRUCTURE OF SAFAVID PERSIA AT ITS ZENITH", *IRANIAN STUDIES*, VOLUM XI, UNIVERSITY OF CALIFORNIA, P 103.

۳. رک: احسن التواریخ، صص ۴۱۷، ۴۵۰ و...؛ خلاصة التواریخ، صص ۳۲۱، ۳۲۳ و

۴. تذکرة الملوك، تعلیقات مینورسکی، ص ۵۱. تعداد توپ‌ها را تا ۳۰۰ قبضه هم نوشته‌اند (عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۹۸).

۵. سفرنامه‌ی کمپفر، ص ۹۰. کمپفر که در سال ۱۰۹۵/۱۱۰۹۵م در ایران بوده است به بی‌اهمیت بودن شغل توپچی اشاره می‌کند.

۶. سانسون ۱۳۸۵. سفرنامه‌ی سانسون، ترجمه‌ی محمد مهربار، اصفهان: شهرداری اصفهان، ص ۹۱؛ زندگانی شاه عباس اول، ج ۲ و ۱، ص ۸۱۱؛ تذکرة الملوك، تعلیقات مینورسکی، ص ۵۴. به نوشته سانسون تفنگچیان در موقع حفاظت شاه، پیاده و در مواقع جنگ، سواره بودند.

تحوالات ساختاری ارتش، تغییر در نظام مالی مربوط به آن را نیز می‌طلبید. برای پرداخت حقوق غلامان، شمار زیادی از ایالات را از ممالک به خاصه تبدیل کرده به آنها سپردند. قرار شد در پاره‌ای موارد از محل تیول و در پاره‌ای موارد از خزانه‌ی مملکت اقدام شود.

اقدام اصلاحی دیگر، تقویت انضباط نیروی نظامی بود. این کار، هم با تدابیر سازمانی و هم با تدابیر مدیریتی صورت گرفت. شاه عباس در سال ۱۰۰۱ق حاتم‌بیگ اعتمادالدوله را با قورچی‌باشی و ارباب مناصب، مأمور اصلاح حال لشکر کرد؛ لذا هر گاه فرمان حرکت اردو صادر می‌شد، «جمیع طوایف قزلباش و مردم اویماقات از بیم مؤاخذه و سیاست پادشاهی... در رسیدن به موکب ظفرقرین، بر یکدیگر سبقت»^۱ می‌جستند. شاه همچنین با عزل و نصب‌ها، تشویق و تنبیه‌ها، اعدام فرماندهان خاطی و ترسو و حتی کنترل اخلاقی نظامیان و... در این باره کوشید. اعدام مهدیقلی‌خان، سردسته‌ی امرای شورشی در سال ۹۹۷ق^۲ و اعدام فرهادخان قراملو به جرم سستی در جنگ رباط پریان^۳ (۱۰۰۷ق)، رفتار شاه اسماعیل را در اعدام خلیل‌خان ذوالقدر به جرم فرار وی در جنگ چالدران^۴ تداعی می‌کند. اقدامات تشویقی در مورد افرادی که در جنگ‌ها از خود رشادت به خرج می‌دادند، به عمل آمد.^۵ و مراقبت‌های اخلاقی نیز صورت می‌گرفت.^۶

۱. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ۷۱۰. اک.س. لمتون ۱۳۶۳. مالک و زارع در ایران، ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۲۱۷-۲۱۸؛ تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی، ص ۲۵۴.

2. LUCIEN, LOUIS BELLAN 1973. CHAH ABBASI, SAVIE, SON HISTOIRE, PARIS: LIBRAIRIE ORIENTALE, P10.

۳. تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۹۲۴-۹۲۵؛ فتوحات همایون، ص ۴۹. وی بعد از شکست نیز از پذیرش مأموریت بیگلربیگی قندهار شانه خالی کرد (دون ژوئن ایرانی، ص ۲۶۱).

۴. خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، به کوشش محمد دبیرسیاقتی، تهران: انتشارات خیام، ج ۴، ص ۵۵۱؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، به کوشش اصغر منتظرصاحب، ص ۴۹۹. شاه اسماعیل تمرسلطان را که از مقابل ازبک‌ها فرار کرده بود، مفتضح کرد (تاریخ نظامی ایران در دوره‌ی صفویه، ص ۱۰۴). شاه تهماسب نیز در ۱۲ ذیحجه ۹۳۳ق اخی سلطان و دمری سلطان را به سبب جنگ خودسرانه با ازبک‌ها سرزنش کرد و اخی سلطان را عزل کرد (تذکره‌ی شاه تهماسب، ص ۱۴).

۵. آدم اولئاریوس ۱۳۶۳. سفرنامه‌ی آدم اولئاریوس، ترجمه‌ی احمد بهپور، چاپ میعاد، ص ۳۱۹.

۶. زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۹۲۴.

تاکتیک‌ها (روش‌ها)

تاکتیک‌های جنگی، هم پدافندی (دفاعی) و هم آفندی (تهاجمی) بودند. از تاکتیک‌های نبردهای سازمان‌یافته‌ی (سلطانی)، قلعه و شهر، نامنظم، امحای منابع و شیوه‌های بعضاً ترکیبی نیز استفاده می‌شد. تاکتیک‌های جنگی، هم به علت تحولات ساختاری و تکنیکی، دستخوش تغییر گردیدند.

سرنوشت جنگ در قلاع، بنا به عوامل متعددی چون: ذخایر و آذوقه، سلاح‌ها و تجهیزات، مدیریت و فرماندهی، روحیه‌ی نیروهای متحصن، میزان استحکام دژها و قلاع رقم می‌خورد. در سال ۹۹۶ق علی‌قلی خان شاملو و نیروهای محاصره شده‌ی وی توسط ازبک‌ها پس از شش ماه مقاومت، به دلیل اتمام ذخیره و آذوقه، شکست خوردند.^۱ شبیه این وضعیت در سال ۱۰۲۳ق برای قوای عثمانی در قلعه‌ی ایروان پیش آمد.^۲ ورود توپخانه در سازمان رزم، امر قلعه‌گشایی را نیز برای صفوی‌ها تسهیل کرد. پیش از آن، در جنگ‌های داخلی، کمبود توپ، حتی گشودن قلاع کاه‌گلی را نیز دشوار کرده بود.^۳ اما به کارگیری «توپ‌های بزرگ سنگ‌انداز» و... کار تسخیر قلاع را آسان کرد.^۴ شاه عباس خود در صورت مواجهه با مقاومت متحصنین قلاع، گاه با توسل به نیرنگ آنان را به تسلیم وامی‌داشت^۵ و یا بر آنان ضربه می‌زد.^۶ شبیه همان کاری که شاه اسماعیل در سال ۹۱۶ق در مقابل شییک‌خان ازبک کرد.^۷ اما آنچه درویش محمدخان روملو در سال ۱۰۰۲ق در قلعه و شهر نیشابور در برابر ازبک‌ها انجام داد، نمونه‌ای تحسین‌برانگیز از نقش فرماندهی باکفایت، تجهیزات و نیروی انسانی در جنگ قلعه در موقعیت دفاعی بود. او در مقابل محاصره‌ی قوای ازبک به فرماندهی عبدالؤمن خان، با وجود کمبود آذوقه، چندبار هجوم ازبک‌ها را دفع کرد.^۸

۱. قصص الخاقانی، ج ۱، صص ۱۳۶-۱۳۸.

۲. زندگانی شاه عباس اول، ج ۴ و ۵، صص ۱۷۶۷-۱۷۶۸؛ ایتیرپرسیکوم، ص ۶۵.

۳. رک: دون ژوئن ایرانی، صص ۴-۲۵۳.

۴. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۲۰۸.

۵. رک: نقاوة الآثار، صص ۳۵۰-۳۵۶.

۶. تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۹۰۴ و ۹۱۳.

۷. عالم‌آرای شاه اسماعیل ۱۳۸۴، به کوشش اصغر منتظرصاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۶۱.

۸. همان، ص ۷۲۹.

در جنگ‌های شهری با جهت‌گیری بیشترین آسیب به دشمن و کمترین آسیب به نیروها و مردمان خودی عمل می‌شد. در زمستان ۱۰۱۸ق برای مقابله با قوای عثمانی در تبریز، مردمی که در معرض آسیب لشکریان بودند جابه‌جا شده و غله و آذوقه‌ای که در اختیار مردم بود به انبار قلعه منتقل گردید تا به دست دشمن نیفتد.^۱ نیز در سال ۱۰۲۵ق در مقابل تهاجم قوای عثمانی به تبریز و اردبیل، تدابیری به کار رفت که مردم این شهرها از آسیب دشمن مصون مانده و از توان و امکانات آنان نیز در جهت ضربه زدن به نیروی مهاجم استفاده شود.^۲ همکاری مردم این شهرها با قوای شاه عباس با تمام توان صورت گرفت.^۳

جنگ‌های سازمان‌یافته به «جنگ سلطانی» معروف بودند. شاه عباس در این قسم جنگ‌ها با اعمال فرماندهی خلاق و بهره‌گیری مناسب از ظرفیت‌های انسانی و تجهیزاتی و سازمانی، توفیقات زیادی داشت؛ چنانچه در دو نبرد سرنوشت‌ساز، یکی در مقابل ازبک‌ها در رباط پریان هرات (۶ محرم ۱۰۰۷ق) و دیگر در مقابل عثمانی در طسوج (۲۴ جمادی الآخر ۱۰۱۴ ق)، قدرت روحی و شگردهای تاکتیکی و ابعاد مدیریت استراتژیک را در هم آمیخت^۴ و با اقدامات حماسی،^۵ این عوامل را تکمیل کرد. وی در نبرد طسوج با سازماندهی و هدایت نیروهایش، ترکیبی از نبرد سازمان‌یافته (سلطانی) و نامنظم را به نمایش درآورد^۶ و در نهایت دشمن را به سختی شکست داد.

عوامل مؤثر

عوامل طبیعی، اقلیمی، جغرافیایی، انسانی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، زمانی و مکانی مدنظر بود. وجود رودخانه‌های پرآبی چون ارس، کر، دجله و فرات، جیحون و ... در مناطق عملیاتی قوای صفوی مستلزم محاسبات دقیق، زمان مناسب و لوازم عبور از آنها بود. وجود مناطق کوهستانی در مناطق غربی، شمال غربی و وجود دشت‌ها و کویرها در

۱. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۳۵۵.
۲. سفرنامه، ۳۰۲ و ۳۰۴. و نیز، ر.ک: احسن التواریخ، ص ۱۷۲. امیرنجم گفت: "فردا جنگ سلطانی می‌اندازیم."؛ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۱۳۷.
۳. در ماه شوال سال ۹۹۳ق. وقتی قوای عثمانی به شهر تبریز وارد شدند به قتل عام مردم و غارت و یغمای آنان پرداختند. (ر.ک به تاریخ عثمان پاشا، ص ۱۰۸).
۴. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۹۱۶.
۵. همان، صص ۹۱۶-۹۲۰.
۶. همان، صص ۱۱۳۹-۱۱۳۶؛ تاریخ عباسی، ص ۲۸۸. منابع ایرانی تلفات قوای عثمانی را با رقم اغراق‌آمیز ۲۰ هزار نفر ذکر کرده‌اند.

مناطق مرکزی و سرمای زمستان در غرب و شمال غرب و گرمای هوا در بین‌النهرین و برخی مناطق دیگر نیز ملاحظات و لوازم خود را می‌طلبید.^۱ در سال ۱۰۰۳ ق موقع حرکت اردو از شوشتر به کوه‌گیلویه کثرت بارندگی و طغیان آب رودخانه‌ی شوشتر، حرکت اردو را یک ماه با تأخیر و اختلال^۲ مواجه ساخت. قوای صفوی در سال ۱۰۲۵ ق در جریان عبور از رودخانه‌ای در گرجستان، به سبب فراهم نبودن امکانات و بر اثر شیخون گرجی‌ها و طغیان رودخانه^۳ آسیب دیدند.

توجه به عامل انسانی در برنامه‌ریزی‌های نظامی، علاوه بر نیروی انسانی ارتش، شامل مردمان مناطق مورد هجوم عثمانی در غرب و ازبک‌ها در خراسان نیز می‌شد. شرایط مربوط به عوامل انسانی نظیر قابلیت‌ها و ظرفیت‌های رزمی، ایدئولوژی، افکار عامه، حس بیگانه‌ستیزی و... در رقم خوردن نتایج جنگ‌ها بسیار تعیین‌کننده بود. بی‌توجهی به مجموعه‌ی موارد مزبور، حرکات نظامی را با ناکامی مواجه می‌ساخت. جابه‌جایی‌های ضروری ساکنان برخی شهرها که در زمان هجوم دشمن صورت گرفت، موفقیت‌هایی را در بر داشت.^۴

توجه به سعد و نحس ستارگان و تحولات کیهانی در برنامه‌ریزی‌های کلان نظامی جایگاه ویژه‌ای داشت.^۵ عوامل مذهبی و فرهنگی در جنگ‌های این دوره نیز تأثیرگذار بودند. طرف‌های درگیر در جنگ‌ها، هم برای جلب افکار عامه و هم برای تهییج سربازان حاضر در عرصه‌های نبرد، از عوامل مذهبی و معنوی سود جستند. تقویت صبغه‌ها و محرک‌های مذهبی در جذب نیروی انسانی جنگ‌ها مؤثر بود.^۶ علمای دین در موقعیت‌های نظامی، به انجامی مختلف ایفای نقش می‌کردند.^۷ جابه‌جایی برخی طوایف ایلات نیز با مقاصد نظامی صورت گرفت.^۸

۱. تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۷۰۹ و ۷۳۳.

۲. همان، ص ۷۹۴.

۳. همان، صص ۱۴۸۱-۱۴۸۲.

۴. ر.ک: سفرنامه‌ی دلاواله، صص ۳۱۱-۳۲۰.

۵. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۸۰۰؛ نیز ر.ک: سید هاشم آقاچری ۱۳۸۹. مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: طرح نو، صص ۲۲۸-۲۳۱.

۶. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۰۳۱.

۷. ذ. ثابتیان (بی‌تا). اسناد و نامه‌های تاریخی دوره‌ی صفویه، با مقدمه‌ی ذبیح الله صفا، تهران: ابن سینا، ۲۳۴. (به نقل از منشآت عبدالحسین نصیری طوسی).

۸. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۷۴۳ و ج ۳، صص ۵۷۹ و ۱۶۹۴.

نتیجه‌گیری

استراتژی نظامی شاه عباس، ماهیت دفاعی داشت. در غرب و شمال غرب کشور به باز پس‌گیری سرزمین‌های اشغالی از ارتش عثمانی اکتفا شد و بین‌النهرین نیز به قصد بازدارندگی در اختیار قوای صفوی قرار گرفت. در شرق و شمال شرقی کشور به باز پس‌گیری قندهار و دفع تجاوزات ازبک‌ها از خراسان اکتفا شد. در خلیج فارس نیز جزیره‌ی هرمز از پرتغالی‌ها باز پس گرفته شد. این استراتژی به طور مرحله‌ای اجرا شد. اولویت‌بندی، خرید زمان و توجه به شرایط مناسب داخلی و خارجی، عوامل موفقیت شاه عباس در نیل به اهداف راهبردی‌اش بود. او حل بحران‌های داخلی را بر دفع تهاجمات خارجی اولویت داد و به موازات این کار، ابتدا به دفع تهاجمات ازبکان پرداخت و ضربه‌ی سرنوشت‌ساز را موقعی به آنها وارد کرد که بر بحران‌های داخلی فایق آمده بود. اصلاح ساختارهای اویماتی، سیاسی و نظامی در کنار راه‌حل‌های مقطعی، مثل سرکوب شورش‌های داخلی، راه‌حل‌های اساسی و طولانی مدت هم برای تثبیت اوضاع داخلی و هم برای باز پس‌گیری سرزمین‌های اشغالی بود. اصلاح ساختارها و منضبط‌تر کردن ارتش، انگیزه، توان و تحرک آن را بالا برد و زمینه‌ساز دستیابی به اهداف استراتژیک شد. تاکتیک‌های جنگی به عنوان راه‌هایی برای نیل به اهداف استراتژیک تحت تأثیر پاره‌ای از عوامل دیگر متحول شدند. عواملی چون مدیریت و فرماندهی شاه عباس و برخی فرماندهان شجاع و کارآمد وی، ساختار نظامی، سیستم تسلیحاتی و شیوه‌های رزم را بهینه ساختند. در نبردهای سرنوشت‌ساز که به صورت سازمان‌یافته، جنگ قلعه و جنگ‌های شهری صورت گرفت، نتایج درخشانی را با نوآوری‌ها و ارائه‌ی شیوه‌های ترکیبی و ایجاد تحول در دکترین نظامی به دست آورد. هر گاه عوامل طبیعی، جغرافیایی، انسانی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در محاسبات و ملاحظات استراتژیک به درستی مد نظر قرار می‌گرفتند، دستاوردهای ارزنده‌ای حاصل می‌شد.

منابع

ابن عبدالله، ابوبکر ۱۳۸۷. *تاریخ عثمان پاشا*، (شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز در ۹۹۳-۹۹۶ق)، به کوشش یونس زیرک، ترجمه‌ی نصرالله صالحی، تهران: انتشارات طهوری.
اسناد پادریان کرملی ۱۳۸۳. به کوشش منوچهر ستوده، با همکاری ایرج افشار، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ ۲۳

افوخته‌ای نظری، محمود بن هدایت الله ۱۳۷۳. *تقاوة الآثار فی ذکر الاخبار*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

اولناریوس، آدام ۱۳۶۳. *سفرنامه آدام اولناریوس*، ترجمه‌ی احمد بهپور، چاپ میعاد. بیات، اروج بیگ ۱۳۳۸. *دون ژوئن ایرانی*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر. بیانی، خانبابا ۱۳۵۰. *تاریخ نظامی ایران در دوره‌ی صفویه*، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران. تکتاندر، ژرژ فن در یابل ۱۳۵۱. *ایتریسیکوم*، ترجمه‌ی محمود تفضلی، بی‌جا. ثابتیان، ذ، (بی‌تا)، *اسناد و نامه‌های تاریخی دوره‌ی صفویه*، تهران: ابن‌سینا. جناب‌دی، میرزا بیگ حسن بن حسین ۱۳۷۸. *روضه‌ی الصفویه*، تاریخ دوره‌ی صفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و انتشارات علمی و فرهنگی. چولوخادزه، الکساندر ۱۳۸۱. *فهرست اسناد گرجی درباره‌ی تاریخ ایران*، تهران: مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۴.

حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین ۱۳۸۳. *خلاصة التواریخ*، ج ۲، به تصحیح دکتر احسان اشراقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

خواندمیر، غیاث‌الدین ابن همادالدین الحسینی ۱۳۶۲. *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، ج ۴، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات خیام.

دلاواله، پیتر ۱۳۸۱. *سفرنامه*، ترجمه‌ی شعاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. رحیم‌لو، یوسف، «جستاری در جوانب صلح آماسیه»، *مشهد، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی*، شماره چهارم، سال بیست و هفتم.

رحیم‌لو، یوسف ۱۳۸۳. «تضادها و تعارض‌های ساختاری حکومت صفوی»، *مجموعه‌ی مقالات همایش صفویه در تاریخ ایران زمین*، تبریز: دانشگاه تبریز.

رویمر، هانس روبرت ۱۳۸۰. *ایران در راه عصر جدید* (تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰ میلادی)، ترجمه‌ی آذر آهنچی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ریاحی، محمدامین ۱۳۶۸. *سفرنامه‌های ایران*، تهران: انتشارات توس.

ریاض‌الاسلام ۱۳۷۳. *تاریخ روابط ایران و هند (در دوره صفویه و افشاریه)*، ترجمه‌ی محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: انتشارات امیرکبیر.

سانسون، مارتین ۱۳۸۵. *سفرنامه*، ترجمه‌ی محمدمه‌ریار، اصفهان: شهرداری اصفهان.

سیاقی نظام ۱۳۵۲. «فتوحات همایون»، *مجله‌ی بررسی‌های تاریخی*، سال هشتم، شماره‌ی ۱ و ۲، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.

سیوری راجر ۱۳۸۳. *تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی*، ترجمه‌ی عباسقلی غفاری فرد و محمدباقر آرام، تهران: امیرکبیر.

شاملو، ولی قلی خان ۱۳۷۱. *قصص الخاقانی*، ج ۱، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

شاو، استانفورد. جی. ۱۳۷۰. *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*، ۱۸۸۰-۱۲۸۰، جلد اول، ترجمه‌ی محمود رمضان‌زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

فلسفی، نصرالله ۱۳۷۱. *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۴ و ۵، تهران: انتشارات علمی.
فومنی، عبدالفتاح ۱۳۴۹ق. *تاریخ گیلان (۹۲۳-۱۰۲۸)*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

فیگوئروا، دن گارسیاسیلوا ۱۳۶۳. *سفرنامه*، ترجمه‌ی غلامرضا سمعی، تهران: نشر نو.
کمپفر، انگلبرت ۱۳۶۳. *سفرنامه*، ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری، تهران: انتشارات خوارزمی.
لمتون ا.ک.س ۱۳۶۲. *مالک و زارع در ایران*، ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
منشی ترکمان، اسکندربیک ۱۳۷۷. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، ج ۲، دنیای کتاب.

عالم‌آرای شاه اسماعیل ۱۳۸۴. به کوشش اصغر منتظرصاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
جنگنامه کشم و قدری، جرون نامه ۱۳۸۴. به تصحیح محمدباقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.

مینورسکی، ولادیمیر ۱۳۶۸. *تذکره الملوک*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات امیرکبیر.

نویی، عبدالحسین ۱۳۸۵. *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره‌ی صفویه*، تهران: انتشارات سمت.
نودی، داریوش ۱۳۸۶. *تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی*، ترجمه‌ی دکتر سیدهاشم آقاجری، تهران: نشر نی.

وثوقی، محمدباقر ۱۳۸۳. «مروری بر تحولات سیاسی خلیج فارس از قرن شانزدهم تا قرن بیستم»، *فصلنامه‌ی مطالعات تاریخی*، شماره‌ی سوم، سال چهارم، مشهد، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فرودسی.

ویلسون، آرنولد ۱۳۶۶. *خلیج فارس*، ترجمه‌ی سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

منجم یزدی، جلال‌الدین محمد ۱۳۶۶. *تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید.

Babaie, Sussan 2004. *Slaves of shah*, London.

Banani, Amin 1978. "Reflections on The social and Economic Structur of safavid Persia at its Zenith", *Iranian Studies*, Volum XI, university of California.

Bellan, Lucien Louis. 1973. *Chah ABBAS I, Sa Vie , Son Histoire*, Paris, Librairie orientale.

Farmayan, HaFaz F. 1969. *The Beginnings of modernization in Iran, The Policies and Reforms of shah Abbas I 1587-1629*, uiversity oF Utah.

Kutokglu, Dr, Vekir, 1962. *osmanli -Iran Siyasi munasebetleri, 1578-1590*, Istanbul.

Ried, Jams *J. Tribalism and Society in Islamic Iran, 1500-1629*, Malivo, Califorinia, undena Publicalions.